

Rhetorical and Aesthetic Functions of Gender Variation in the Qur'an: The Interaction of Form, Meaning, and Context

Seyyed Mehdi Masboogh1 **Nematollah Behragam2**

1. Professor in the Department of Arabic Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. (Corresponding Author). mmm@basu.ac.ir

2. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran. n.behragham@cfu.ac.ir

*Orgina
Research*

Received:

2025.08.11

Accepted:

2026.09.27

Keywords:

The Qur'an,
gender
variation,
masculine and
feminine
forms,
Qur'anic
rhetoric,
aesthetics,
semantics,
context.

Abstract: Gender variation in the Qur'an has been studied in lexicographical, grammatical, and exegetical sources mainly in terms of grammatical acceptability and mechanisms such as agreement with form and meaning. However, its rhetorical and aesthetic functions and their relationship with linguistic form, meaning, referent, and context require further investigation. This study aims to identify these functions through a descriptive-analytical examination of twelve Qur'anic examples, drawing on the views of Arab grammarians and Qur'anic exegetes. Each example is analyzed in terms of its grammatical and exegetical basis, the relevant referent or intended meaning, and contextual requirements. The findings show that gender variation in the selected examples involves mechanisms such as agreement with form or meaning, syntactic relations, and differences in reference. Rhetorically and aesthetically, it contributes to the alignment of form, meaning, and context; semantic conciseness and density; semantic expansion and diversity of meaning; foregrounding and shifts in the focus of meaning; and dynamic imagery. These findings suggest that gender variation can shape meaning and enhance the expressive quality of Qur'anic discourse through its interaction with linguistic form, meaning, referent, and context. The study ultimately proposes an analytical model linking formal gender variation, its grammatical and semantic interpretation, contextual appropriateness, and the emergence of specific rhetorical and aesthetic functions.

**Publisher
DOI**

**Iranian Scientific Association for Quranic Studies and
Islamic Culture**

[10.22034/iscw.2026.2105646.1290](https://doi.org/10.22034/iscw.2026.2105646.1290)

کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت در قرآن کریم بر پایه تعامل لفظ، معنا و سیاق

سید مهدی مسبوق^۱ نعمت الله به رقم^۲

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (نویسنده مسئول). smm@basu.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. n.behragham@cfu.ac.ir

صص

مقاله

علمی پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۵/۰۵/۲۰

پذیرش:

۱۴۰۵/۰۷/۰۵

کلیدواژه‌ها:

قرآن کریم،
 اختلاف جنسیت،
 تذکیر و تأنیث،
 بلاغت قرآنی،
 زیبایی‌شناسی،
 دلالت، سیاق.

چکیده: اختلاف جنسیت در زبان قرآن کریم از جمله پدیده‌هایی است که در منابع لغوی، نحوی و تفسیری بیشتر از منظر جواز دستوری و سازوکارهایی چون حمل بر لفظ و معنا بررسی شده است؛ با این حال، پیوند آن با کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی و ارتباط این کارکردها با لفظ، معنا، مرجع و سیاق، نیازمند بررسی منسجم‌تری است. پژوهش حاضر با هدف تبیین کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت و بررسی تعامل آن با لفظ، معنا، مرجع و سیاق قرآنی انجام شده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی دوازده نمونه از آیات قرآن کریم و بهره‌گیری از دیدگاه‌های نحویان و مفسران صورت گرفته است. در تحلیل نمونه‌ها، ضمن تبیین صورت اختلاف جنسیت و مبنای نحوی و تفسیری آن، مرجع یا معنای مورد لحاظ و اقتضای سیاق بررسی و پیامدهای دلالتی و بلاغی آن تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اختلاف جنسیت در نمونه‌های بررسی شده بر سازوکارهایی چون حمل بر معنا، حمل بر لفظ، روابط نحوی و تفاوت مرجع یا جهت ارجاع استوار است و در سطح بلاغی - زیبایی‌شناختی، به تناسب میان لفظ، معنا و سیاق، ایجاز و تراکم دلالتی، توسعه دلالتی و تنوع وجوه معنایی، برجسته‌سازی و جابه‌جایی کانون دلالت و پویایی تصویر می‌انجامد. بر این اساس، اختلاف جنسیت در تعامل با لفظ، معنا، مرجع و سیاق می‌تواند در تنظیم کانون دلالت، تراکم معنا و ارتقای کیفیت بیان قرآنی نقش داشته باشد. پژوهش در نهایت الگویی ارائه می‌دهد که بر اساس آن، اختلاف صوری جنسیت از طریق تبیین بر پایه لفظ، معنا یا مرجع و انطباق با سیاق، به شکل‌گیری دلالت خاص و تحقق کارکرد بلاغی - زیبایی‌شناختی می‌انجامد

انجمن ایرانی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی

[10.22034/iscw.2026.2105646.1290](https://doi.org/10.22034/iscw.2026.2105646.1290)

ناشر

DOI

۱. مقدمه

زبان قرآن کریم، ضمن برخورداری از نظامی منسجم از قواعد زبانی، از ظرفیت‌های متنوع زبان عربی برای شکل‌دهی به معنا و تأثیرگذاری بر مخاطب بهره می‌گیرد. یکی از این ظرفیت‌ها، مواردی است که صورت مذکر یا مؤنث واژه، ضمیر، صفت یا فعل با جنسیتی که از ظاهر ساخت نحوی انتظار می‌رود، هماهنگ نیست. این پدیده در منابع نحوی ذیل مباحثی چون تذکیر المؤنث، تأنیث المذکر، الحمل علی اللفظ و الحمل علی المعنی، بررسی شده است. ابن جنی، ضمن معرفی حمل بر معنا به عنوان یکی از ظرفیت‌های گسترده زبان عربی، تصریح می‌کند که این سازوکار در قرآن کریم و کلام فصیح منثور و منظوم کاربرد دارد و نمونه‌هایی چون تأنیث مذکر، تذکیر مؤنث و حمل یکی از اجزای کلام بر لفظ جزء دیگر را دربرمی‌گیرد (ابن جنی، بی‌تا، ج ۲: ص ۴۱۱). ابن عصفور نیز این پدیده را از منظر نحوی، به مذکر دانستن اسمی که به حکم مؤنث با آن رفتار می‌شود، یا مؤنث دانستن اسمی که به حکم مذکر با آن رفتار می‌شود، در چارچوب حمل بر معنا توضیح می‌دهد (ابن عصفور، ۱۹۸۰: ص ۲۷۱). باین‌حال، تبیین مبانی نحوی این پدیده به‌تنهایی برای روشن شدن نقش آن در جهت‌دهی به دلالت و کیفیت بیان قرآنی کافی نیست؛ از این‌رو، بررسی آن از منظر بلاغی - زیبایی‌شناختی می‌تواند ابعاد دیگری از پیوند میان ساخت زبانی و دلالت قرآنی را آشکار سازد.

در زبان عربی، جنسیت دستوری همواره با جنسیت طبیعی یا جنسیت مرجع یکسان نیست و ممکن است تحت تأثیر لفظ، معنا، روابط نحوی و سیاق تعیین شود. از این‌رو، اختلاف ظاهری جنسیت را نمی‌توان لزوماً نقض قواعد زبان دانست؛ بلکه در بسیاری از موارد، در چارچوب ظرفیت‌های درونی زبان عربی و سازوکارهایی چون حمل بر لفظ، حمل بر معنا، تأویل و تقدیر قابل تبیین است. باین‌حال، توضیح جواز نحوی این پدیده به‌تنهایی پاسخ‌گوی این پرسش نیست که چرا در بافت خاص هر آیه، یک صورت جنسیتی خاص برگزیده شده و این انتخاب چه نقشی در جهت‌دهی به دلالت و کیفیت بیان دارد.

اهمیت این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که اختلاف جنسیت در برخی آیات با تفاوت میان لفظ و معنا، تغییر جهت ارجاع، روابط اضافی، حذف و تقدیر و اقتضای سیاق همراه است و از این طریق می‌تواند در سازمان‌دهی معنا نقش داشته باشد. از آنجا که سیاق در تفسیر قرآن کریم، به‌ویژه در موارد ابهام معنایی، در تعیین مقصود و رفع ابهام نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (شریعتی نیاسر و ویسی، ۱۴۰۴: ۱۹۵)، بررسی اختلاف جنسیت در سطح بلاغی - زیبایی‌شناختی نیز مستلزم توجه هم‌زمان به صورت جنسیتی، معنای مورد لحاظ، مرجع و سیاق است.

پژوهش حاضر با بررسی دوازده نمونه از آیات قرآن کریم، درصدد تبیین کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت و چگونگی شکل‌گیری آنهاست. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع نحوی و تفسیری انجام شده است. نمونه‌ها به‌صورت هدفمند و بر اساس دو معیار انتخاب شده‌اند: نخست، وجود اختلاف ظاهری در جنسیت میان عنصر زبانی و مرجع یا ساخت نحوی؛ و دوم، امکان تبیین مستند این اختلاف بر پایه شواهد نحوی و تفسیری و بررسی نسبت آن با سیاق آیه. با توجه به محدودیت حجم مقاله، نمونه‌هایی برای تحلیل تفصیلی انتخاب شده‌اند که ظرفیت مناسبی برای بررسی تعامل لفظ، معنا، مرجع و سیاق و تبیین پیامدهای دلالتی و بلاغی این پدیده داشته باشند.

۱. اختلاف جنسیت در آیات مورد بررسی بر چه مبانی نحوی و معنایی و سازوکارهای ارجاعی استوار است و چگونه در تعامل با لفظ، معنا، مرجع و سیاق شکل می‌گیرد؟

۲. اختلاف جنسیت در قرآن کریم چه کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی دارد و این کارکردها چگونه در تعامل با لفظ، معنا، مرجع و سیاق تحقق می‌یابند؟

۳. بر اساس شواهد بررسی‌شده، چه الگویی برای تبیین رابطه میان اختلاف جنسیت و کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی آن می‌توان ارائه کرد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه تذکیر و تأنیث در قرآن کریم، پژوهش‌هایی با رویکردهای نحوی، صرفی، دلالتی و بلاغی انجام شده است؛ بااین‌حال، زاویه تحلیل آنها با پژوهش حاضر تفاوت دارد.

احمد امیدوار، مسعود اقبالی و زهرا حسین‌زاد (۱۴۰۴) در پژوهش «بررسی سبک‌شناختی تذکیر و تأنیث اسم‌ها در آیات متشابه لفظی و تبیین معانی ضمنی آن» هشت مورد از آیات متشابه لفظی را بررسی کرده و با تکیه بر سیاق و تفسیر قرآن به قرآن، اغراضی چون ایجاز، توسعه معنا، اطناب، تفخیم و تناسب لفظی را برای تفاوت جنسیتی برشمرده‌اند. بااین‌حال، این مطالعه بر اسم‌ها و آیات متشابه لفظی متمرکز است و همه گونه‌های اختلاف جنسیت در ساخت قرآنی را دربرنمی‌گیرد.

محمدالسید رزق حسانین (۲۰۱۷) در پژوهش «الألفاظ الواردة بالتذكير والتأنيث في القرآن الكريم وأثرها على الدلالة» به دسته‌بندی الفاظ مذکر و مؤنث در قرآن و بررسی تأثیر جنسیت آنها بر دلالت پرداخته است. این رویکرد، بیش از آنکه بر موارد اختلاف میان صورت جنسیتی و جنسیت مورد انتظار در ساخت نحوی متمرکز باشد، ناظر به طبقه‌بندی الفاظ و بررسی دلالت آنهاست.

عبدالمحسن احمد محمد علی (۲۰۲۱) در پژوهش «أسرار العدول عن التأنيث إلى التذكير في القرآن الكريم وأثرها في إبراز الإعجاز البياني للقرآن» عوامل و اغراض عدول از تأنیث به تذکیر را بررسی کرده است. این پژوهش از حیث توجه به کارکردهای بیانی به موضوع حاضر نزدیک‌تر است؛ بااین‌حال، تنها یکی از دو جهت اختلاف جنسیت، یعنی عدول از تأنیث به تذکیر، را دنبال می‌کند.

مطر عبدالله اسحاق محمد الجزولی (۲۰۲۲) نیز در پژوهش «العدول عن التذكير إلى التأنيث في القرآن الكريم ودلالته اللغوية في فهم النص وتفسيره - دراسة صرفية تحليلية» به بررسی عدول از تذکیر به تأنیث و مبانی نحوی و دلالتی آن پرداخته است. تمرکز این پژوهش نیز بر یک جهت از اختلاف جنسیت و تبیین صرفی - دلالتی آن است.

در مجموع، پژوهش‌های پیشین، اختلاف جنسیت را بیشتر از منظر توجیه نحوی و صرفی، حمل بر لفظ و معنا، دسته‌بندی الفاظ، یا بررسی اغراض بلاغی و «عدول» جنسیتی مطالعه کرده‌اند. با این حال، پیوند منسجم میان صورت جنسیتی، سازوکار نحوی - معنایی، مرجع و سیاق و چگونگی شکل‌گیری کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، در مطالعات پیشین، این عناصر غالباً به‌صورت جداگانه بررسی شده‌اند و الگویی منسجم برای تبیین تعامل آنها ارائه نشده است. پژوهش حاضر با بررسی دوازده نمونه از آیات قرآن کریم، درصدد است این خلأ را با تحلیل رابطه میان لفظ، معنا، مرجع و سیاق و تبیین کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت پوشش دهد و در نهایت الگویی برای تحلیل این پدیده ارائه کند.

۲. مبانی مفهومی پژوهش

برای تحلیل کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت در قرآن کریم، نخست باید چارچوب مفهومی و روش تحلیل این پدیده روشن شود. در مطالعات بلاغی، «سیاق، ساختار و سبک بیان در تقویت معنای مقصود مؤثرند؛ به‌گونه‌ای که هرچه گوینده در آفرینش تعابیر دقیق و بلیغ توانمندتر باشد، کلام او از زیبایی و شیوایی بیشتری برخوردار می‌شود و در تصویرگری و انتقال معنا رساتر عمل می‌کند. قرآن کریم نیز، به‌عنوان کلام معجز الهی، از جلوه‌های متنوع بلاغی و بیانی برخوردار است» (صافی، ۱۴۱۸: ج ۸، ص ۲۷۳). بر این اساس، تبیین کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت مستلزم آن است که این پدیده، افزون بر مبانی دستوری و زبانی، با توجه به تعامل صورت زبانی، معنای مورد لحاظ، مرجع و اقتضای سیاق بررسی شود. بر همین مبنا، در این بخش ابتدا مفهوم اختلاف جنسیت و مبانی زبانی آن تبیین می‌شود؛ سپس تمایز جنسیت دستوری و جنسیت معنایی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در ادامه، معیارهای انتخاب و فرایند تحلیل نمونه‌های قرآنی بیان می‌شود.

۲-۱. مفهوم اختلاف جنسیت در زبان قرآن

مقصود از اختلاف جنسیت در این پژوهش، عدم انطباق ظاهری میان جنسیت دستوری یک عنصر زبانی و جنسیتی است که بر اساس ساخت متعارف نحوی از آن انتظار می‌رود؛ مانند تذکیر ضمیر، صفت یا فعل با وجود مؤنث بودن مرجع ظاهری، یا تأنیث عنصر وابسته با وجود مذکر بودن مرجع. بنابراین، صرف تفاوت میان صورت مذکر و مؤنث ملاک نیست، بلکه باید نوعی عدم انطباق میان عنصر وابسته، مرجع و جنسیت مورد انتظار در ساخت نحوی وجود داشته باشد.

این اختلاف لزوماً به معنای نقض قواعد زبان نیست؛ زیرا جنسیت دستوری در زبان عربی می‌تواند تحت تأثیر عواملی چون حمل بر لفظ، حمل بر معنا، تأویل، تقدیر و روابط نحوی و دلالتی تعیین شود. از این‌رو، عنصر وابسته گاه با جنسیت لفظی مرجع و گاه با معنای آن، مرجع مقدر یا حیثیت خاصی از آن هماهنگ می‌شود. در این چارچوب، اصل و فرع در تذکیر و تأنیث نیز از مبانی مهم تبیین این پدیده است. ابن جنی تذکیر مؤنث را از آن جهت گسترده می‌داند که «رَدُّ فرعٍ إلى أصل» است؛ یعنی بازگرداندن فرع به اصل. باین‌حال، به نظر او، تأنیث مذکر بیش از تذکیر مؤنث به نامتعارف‌سازی و ایجاد غرابت در بیان می‌انجامد (ابن جنی، بی‌تا، ج ۲: ص ۴۱۵). بر این اساس، از دیدگاه او، تذکیر مؤنث با بازگشت به اصل زبانی تناسب دارد، درحالی‌که تأنیث مذکر به دلیل فاصله گرفتن از الگوی متعارف، می‌تواند اثری نامأنوس‌تر و متمایزتر ایجاد کند.

ابن عصفور نیز با همین مبنا، تذکیر مؤنث را مناسب‌تر از تأنیث مذکر می‌داند؛ زیرا تذکیر را اصل و تأنیث را فرع می‌شمارد و بر این اساس، تذکیر مؤنث را بازگرداندن فرع به اصل و تأنیث مذکر را خارج کردن اصل از جایگاه طبیعی خود می‌داند (ابن عصفور، ۱۹۸۰: ۲۷۹).

بر این اساس، اختلاف جنسیت در پژوهش حاضر در دو صورت کلی تذکیر مؤنث و تأنیث مذکر بررسی می‌شود. در هر دو صورت، جنسیت عنصر وابسته ممکن است بر اساس جنسیت لفظی، معنای مرجع، مفهوم مقدر، روابط نحوی یا جهت ارجاع تعیین شود؛ از این‌رو، این مفهوم ماهیتی نسبی و بافت‌مند دارد و تشخیص آن

مستلزم توجه همزمان به صورت لفظی، جنسیت دستوری، مرجع، معنای مراد و سیاق است.

در پژوهش حاضر، اختلاف جنسیت تنها به معنی خروج از قاعده نیست، بلکه یکی از امکانات نظام زبانی عربی دانسته می‌شود که در بافت قرآنی می‌تواند، در تعامل با لفظ، معنا، مرجع و سیاق، در جهت‌دهی به دلالت و شکل‌گیری برخی کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی نقش داشته باشد. بر همین اساس، در تحلیل نمونه‌ها، پس از شناسایی صورت اختلاف جنسیت و مبنای نحوی یا تفسیری آن، نقش معنا، مرجع و سیاق و در نهایت پیامد دلالتی و بلاغی - زیبایی‌شناختی آن بررسی خواهد شد.

۲-۲. تمایز جنسیت دستوری و جنسیت معنایی

در تحلیل اختلاف جنسیت در زبان قرآن، تفکیک میان جنسیت دستوری و جنسیت معنایی ضروری است؛ زیرا در برخی موارد، آنچه در سطح لفظی عدم مطابقت مذکر و مؤنث به نظر می‌رسد، در واقع حاصل هماهنگی عنصر وابسته با معنای مرجع یا حیثیت دلالتی آن است. جنسیت دستوری ناظر به جنسیتی است که واژه در ساخت زبانی و بر اساس صورت لفظی خود دارد و عناصر وابسته‌ای مانند فعل، صفت، ضمیر یا اسم اشاره معمولاً با آن هماهنگ می‌شوند؛ در مقابل، جنسیت معنایی به جنسیتی اشاره دارد که از مفهوم، مصداق یا مراد مورد نظر از یک لفظ در بافت حاصل می‌شود. این تمایز در سنت نحوی عربی با مفاهیمی چون الحمل علی اللفظ و الحمل علی المعنی تبیین شده است. در حمل بر لفظ، عنصر وابسته با صورت ظاهری مرجع هماهنگ می‌شود؛ اما در حمل بر معنا، هماهنگی بر اساس معنای مراد یا حیثیتی است که از مرجع مورد نظر است. از این‌رو، ممکن است واژه‌ای از نظر لفظی مؤنث باشد، اما عنصر وابسته به دلیل لحاظ معنای آن به صورت مذکر بیاید، یا برعکس. در چنین مواردی، اختلاف جنسیت در سطح لفظی، لزوماً به معنای عدم تناسب در سطح معنا نیست، بلکه می‌تواند نشان‌دهنده انتخاب یکی از دو جهت ملاحظه لفظ و معنا باشد.

جنسیت معنایی نیز الزاما به معنای وجود یک اسم مقدر و مشخص نیست؛ گاه مفهوم، مصداق، ویژگی یا حیثیتی معنایی، مبنای تعیین جنسیت قرار می‌گیرد. از این رو، در تحلیل هر شاهد باید افزون بر جنسیت صرفی مرجع، مشخص شود عنصر وابسته با کدام معنا یا حیثیت از آن ارتباط یافته است. این امر به‌ویژه در مواردی اهمیت دارد که یک مرجع در یک ساخت واحد از دو جهت لفظی و معنایی قابلیت ملاحظه داشته باشد.

بر این اساس، در پژوهش حاضر، جنسیت دستوری به صورت زبانی موجود در عبارت و جنسیت معنایی به مفهوم یا مرجعی که صورت زبانی در بافت بر آن دلالت می‌کند اطلاق می‌شود. تمایز این دو، مبنایی برای تبیین رابطه میان اختلاف جنسیت و سیاق است؛ بدین معنا که تحلیل از تشخیص صورت دستوری آغاز می‌شود، سپس جهت معنایی و مرجع فعال شده مشخص می‌گردد و در نهایت، نقش این انتخاب در دلالت و کارکرد بلاغی - زیبایی‌شناختی آیه بررسی می‌شود.

۲-۳. معیارهای شناسایی و تحلیل نمونه‌ها

نمونه‌های این پژوهش بر اساس دو معیار انتخاب شده‌اند: نخست، وجود تفاوت ظاهری میان صورت جنسیتی عنصر زبانی و جنسیتی که بر اساس ظاهر ساخت نحوی انتظار می‌رود؛ و دوم، امکان تبیین این تفاوت بر پایه مبانی معتبر زبان عربی و شواهد نحوی و تفسیری، با توجه به سیاق آیه. در این چارچوب، اختلاف ظاهری جنسیت نه به‌منزله گسست از نظام زبانی قرآن کریم، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای درخور بررسی در چارچوب ظرفیت‌های نحوی و معنایی زبان عربی در نظر گرفته می‌شود. از این رو، شناسایی هر نمونه مستلزم تبیین مبنای زبانی و معنایی آن و احراز تناسب آن با سیاق آیه است.

تحلیل هر نمونه بر اساس زنجیره‌ای پنج‌مرحله‌ای انجام می‌شود. در مرحله نخست، صورت اختلاف جنسیت و عناصر زبانی مرتبط با آن مشخص می‌شود. در مرحله دوم، مبنای نحوی یا تفسیری این صورت، از جمله حمل بر لفظ، حمل بر معنا، تقدیر، تأویل یا تفاوت در مرجع و جهت ارجاع، بررسی می‌شود. در مرحله سوم، معنا، مرجع یا حیثیت دلالتی مورد لحاظ در تعیین جنسیت تبیین می‌گردد. در

مرحله چهارم، تناسب این انتخاب با سیاق و ساختار آیه بررسی می‌شود و در مرحله پنجم، بر پایه مجموع شواهد زبانی، نحوی و تفسیری، پیامدهای دلالتی و کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی آن تحلیل می‌شود. بدین ترتیب، هرگونه تبیین بلاغی بر مبنای شواهد معتبر و پیوند میان صورت زبانی، مبنای نحوی و معنایی و سیاق آیه استوار خواهد بود، نه بر برداشت ذوقی یا تفسیری فاقد پشتوانه زبانی.

۳. تحلیل کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت

پس از تبیین مفهوم اختلاف جنسیت، مبنای نحوی و معنایی آن و معیارهای انتخاب نمونه‌ها، در این بخش کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی این پدیده در آیات قرآن کریم بررسی می‌شود. تحلیل نمونه‌ها بر این اساس استوار است که اختلاف جنسیت به‌تنهایی منشأ یک کارکرد بلاغی مشخص نیست، بلکه در تعامل با لفظ، معنا، مرجع و سیاق می‌تواند در جهت‌دهی به دلالت و کیفیت بیان نقش داشته باشد. از این رو، در هر نمونه، نخست صورت اختلاف جنسیت و مبنای نحوی یا معنایی آن تبیین می‌شود؛ سپس با توجه به مرجع و اقتضای سیاق، پیامد دلالتی و کارکرد بلاغی - زیبایی‌شناختی آن تحلیل خواهد شد. در پایان، برآیند این نمونه‌ها در قالب کارکردهای اصلی اختلاف جنسیت جمع‌بندی می‌شود.

۳-۱. تناسب میان لفظ، معنا و سیاق

یکی از کارکردهای اختلاف جنسیت در قرآن، ایجاد تناسب میان صورت لفظی، معنای مراد و مقتضای سیاق است. در برخی موارد، جنسیت عنصر وابسته با توجه به معنایی تعیین می‌شود که در بافت آیه مورد نظر قرار گرفته است؛ از این رو، صورت جنسیتی می‌تواند با معنای مورد لحاظ، حتی در مواردی که با صورت لفظی مرجع یکسان نیست، هماهنگ شود. آیه (وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَى الْأَوْجَانِ) (انعام: ۱۳۹) نمونه روشنی از این وضعیت است.

در این آیه، خالصة به صورت مؤنث و محرّم به صورت مذکر آمده است، در حالی که هر دو در ظاهر به «ما» در عبارت «ما في بطون هذه الأنعام» مربوطند. زمخشری در تبیین این تفاوت، خالصة را ناظر به معنای «ما» و مقصود از آن، یعنی الأجنّة می‌داند؛ از این رو، صفت به صورت مؤنث آمده است. در مقابل، محرّم با لحاظ لفظ

«ما» مذکر شده است. وی بدین ترتیب، تفاوت دو صورت را ناشی از تفاوت میان حمل بر معنا و حمل بر لفظ می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲: ۷۱).

ابوحیان نیز ضمن گزارش وجوه نحوی مربوط به آیه، همین دو جهت را در تبیین اختلاف خالصة و محرّم مطرح می‌کند و تفاوت میان ملاحظه معنای «ما» و ملاحظه لفظ آن را از مبانی قابل قبول در تحلیل این ساخت می‌داند (أبو حیان، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۶۶۰-۶۶۱). بنابراین، از نظر نحوی و تفسیری، اختلاف جنسیت در این آیه بر مبنایی شناخته‌شده در زبان عربی استوار است و نمی‌توان آن را صرفاً عدم مطابقت دستوری تلقی کرد.

با این حال، اهمیت این تفاوت در سطح بیان، در همنشینی دو صورت جنسیتی در یک ساخت واحد آشکار می‌شود. خالصة با صورت مؤنث، معنای مورد نظر از «ما» را برجسته می‌کند و ذهن را به آنچه در بطون انعام قرار دارد معطوف می‌سازد؛ اما محرّم با بازگشت به لفظ «ما»، همان مرجع را از حیث صورت زبانی مورد ملاحظه قرار می‌دهد. بدین ترتیب، آیه بدون افزودن هیچ توضیحی، یک مرجع را از دو زاویه لفظی و معنایی بازنمایی می‌کند.

این جابه‌جایی میان لفظ و معنا با سیاق آیه نیز تناسب دارد؛ زیرا سخن درباره ادعای مشرکان در تعیین حکم متفاوت برای آنچه از شکم چهارپایان به دست می‌آمد است: بخشی را ویژه مردان و بخشی را بر زنان حرام می‌شمردند. از این رو، تغییر جنسیت میان خالصة و محرّم در کنار تقابل معنایی «لذکونا» و «علی أزواجنا» قرار می‌گیرد و به فشرده‌گی و انسجام بیان کمک می‌کند. اختلاف جنسیت در اینجا، در عین آنکه از یک مبنای نحوی روشن برخوردار است، تناسب میان لفظ، معنای مراد و جهت دلالی سیاق را در ساخت آیه منعکس می‌سازد.

بر این اساس، این شاهد نشان می‌دهد که اختلاف جنسیت می‌تواند فراتر از یک جواز نحوی، به ابزاری برای تنظیم رابطه میان صورت لفظی و معنای فعال‌شده در سیاق تبدیل شود. در چنین مواردی، زیبایی بیان نه از خود تغییر جنسیت، بلکه از تناسبی ناشی می‌شود که این تغییر میان ساخت نحوی و جهت دلالی آیه برقرار می‌کند.

۳-۲. ایجاز و تراکم دلالی

از دیگر کارکردهای اختلاف جنسیت در برخی آیات قرآن، فشردگی معنا و بیان چند لایه دلالی در ساختی کوتاه است. در این موارد، صورت جنسیتی می‌تواند در کنار ظرفیت معنایی واژه و برخی وجوه نحوی و تفسیری، امکان حضور معنایی گسترده‌تر را بدون افزایش عناصر لفظی فراهم کند. آیه (بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ) (قیامة: ۱۴) نمونه‌ای قابل توجه از این کارکرد است.

در این آیه، بصیرة به صورت مؤنث آمده است، در حالی که الإنسان مذکر است. برای تبیین این تأنیث، وجوه گوناگونی در منابع تفسیری مطرح شده است؛ از جمله آنکه در معنای آیه، تقدیر حرف جر صورت گرفته باشد یا بصیرة صفت برای اسمی مؤنث مقدر در نظر گرفته شود. قرطبی در تبیین این تعبیر، دو احتمال را مطرح می‌کند: نخست اینکه معنای آیه «بَلِ عَلَى الْإِنْسَانِ مِنْ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» باشد؛ یعنی «بلکه انسان از جانب خود گواهی بر خویشتن دارد» و در این صورت، حرف جرّ «من» در تقدیر گرفته شده است. احتمال دیگر آن است که بصیرة صفت اسمی مؤنث و مقدر باشد؛ به این معنا که تقدیر عبارت «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ عَيْنَ بَصِيرَةٍ» باشد؛ یعنی «بلکه انسان بر خویشتن، چشمی گواه و بینا دارد» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۹، ص ۱۰۰). بر پایه این دو احتمال، بخشی از عناصر نحوی و معنایی در ساخت ظاهری آیه حذف شده و مخاطب آنها را از طریق قرینه و سیاق دریافت می‌کند.

از سوی دیگر، علامه طباطبایی بصیره را به معنای بینش قلبی و ادراک درونی می‌داند و اطلاق آن بر انسان را با تقدیر عبارت «الْإِنْسَانُ ذُو بَصِيرَةٍ عَلَىٰ نَفْسِهِ» توضیح می‌دهد؛ یعنی انسان نسبت به خویشتن دارای بصیرت و آگاهی است. ایشان در ادامه، احتمال دیگری نیز مطرح می‌کند و بصیره را به معنای حجت و گواه می‌داند. بر این اساس، تعبیر بصیر» در این آیه می‌تواند هم بر آگاهی و ادراک درونی انسان نسبت به خویشتن و هم بر حجت و گواهی او بر اعمال خویش دلالت داشته باشد (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۲۰، ص ۱۰۷). بر این اساس، یک تعبیر کوتاه می‌تواند هم بر آگاهی و ادراک درونی انسان نسبت به خویشتن و هم بر حجت و گواهی او بر نفس خویش دلالت داشته باشد.

از این منظر، تأیید بصیرة در کنار حذف یا تقدیر برخی عناصر نحوی و معنایی، به فشردگی ساخت و تراکم دلالت کمک می‌کند؛ زیرا قرآن بدون تصریح به همه اجزای معنای مورد نظر، آنها را در قالبی کوتاه و متراکم عرضه می‌کند. بنابراین، کارکرد بلاغی این ساخت را می‌توان در ایجاز همراه با تراکم معنایی مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که صورت جنسیتی، در تعامل با تقدیر نحوی و ظرفیت معنایی واژه، امکان حضور معنایی گسترده‌تر را در ساختی فشرده فراهم می‌سازد.

بر این اساس، ایجاز این نمونه را باید حاصل تعامل تأیید بصیرة با حذف و تقدیر نحوی و ظرفیت معنایی واژه دانست. از این رهگذر، اختلاف جنسیت در کنار دیگر عناصر ساخت، به فشردگی و تراکم دلالتی بیان قرآنی کمک می‌کند.

۳-۳. توسعه دلالتی و تنوع وجوه معنایی

در برخی موارد، اختلاف جنسیت با توجه به امکان‌های مختلف نحوی و معنایی موجود در ساختار آیه، زمینه توسعه دلالتی و تنوع در برداشت از عبارت را فراهم می‌کند. در این موارد، تحلیل صورت جنسیتی با توجه به مطابقت ظاهری آن با اسم پیشین کامل نمی‌شود؛ از این رو، وجوه معنایی، ارجاعی و نحوی مطرح در ساختار آیه نیز باید مورد توجه قرار گیرد. آیه (إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ) (اعراف: ۵۶) نمونه روشنی از این وضعیت است.

در این آیه، قریب به صورت مذكر آمده است، در حالی که رحمة از نظر جنسیت دستوری مؤنث است. مفسران برای این تذکیر، وجوه متعددی ذکر کرده‌اند که نشان می‌دهد این عدم مطابقت ظاهری، بر یک توجیه واحد استوار نیست. ابوالسعود، تذکیر قریب را از جمله بر اساس حمل رحمة بر معنای رحم دانسته و نیز احتمال داده است که قریب صفت موصوفی محذوف، مانند امر قریب، باشد. وی همچنین آن را به تشبیه فعلیل به برخی ساخت‌های مشترک میان مذكر و مؤنث و نیز به تأثیر مضاف‌الیه در تذکیر مضاف مرتبط می‌داند (أبو السعود، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۳).

طباطبایی نیز برای تذکیر قریب چند وجه مطرح می‌کند: مصدر بودن رحمة و یکسانی تذکیر و تأیید در مصدر، اراده إحسان از رحمة و نیز قرار گرفتن قریب در معنای مفعول. وی این کاربرد را با تعبیر (لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ) (شوری: ۱۷) مقایسه

می‌کند (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۸، ص ۱۶۰). از این منظر، تذکیر قریب لزوماً به معنای نادیده گرفتن جنسیت رحمة نیست، بلکه می‌تواند با لحاظ معنای مورد نظر یا ویژگی صرفی و معنایی واژه توجیه شود.

ابن انباری نیز سه جهت اصلی برای این تذکیر ذکر می‌کند: حمل رحمة بر معنای رحم یا ترحم که مذکر است، اراده مطر از رحمة و تذکیر بر اساس نسب؛ یعنی تقدیر معنای ذات قرب، شبیه امرأة طالق که به معنای ذات طلاق است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۲۳۷)، قرطبی نیز وجوه متعددی برای حذف تاء از قریب گزارش می‌کند؛ از جمله اینکه رحمة به معنای رحم باشد، یا به معنای عفو و غفران و إحسان به کار رفته باشد، یا مراد از آن مطر باشد. وی همچنین تذکیر را با تقدیر مکان نزدیک و با تعبیر ذات قرب مرتبط می‌سازد و یادآور می‌شود که در کاربرد قرب غیرنسبی، تذکیر و تأنیث هر دو ممکن است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۲۲۸-۲۲۷).

ابن عطیه نیز در بررسی این آیه، ضمن گزارش دیدگاه‌های مختلف درباره حذف تاء، به وجوهی مانند حمل بر معنای ذات قرب و غیر حقیقی بودن تأنیث اشاره می‌کند و دیدگاه‌هایی را از فراء و ابوعبیده درباره کاربرد قریب نقل می‌کند. وی همچنین از طبری نقل می‌کند که مراد از قریب در آیه، مقاربت ارواح با اجساد است؛ یعنی زمانی که رحمت الهی آنان را درمی‌یابد (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۴۱۱).

مجموع این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که تذکیر قریب در این آیه در پیوند با یک عامل واحد قابل تبیین نیست، بلکه با مجموعه‌ای از امکانات نحوی و معنایی ارتباط دارد. در برخی وجوه، رحمة بر معنایی مذکر مانند رحم، ترحم، إحسان یا مطر حمل می‌شود؛ در برخی دیگر، موصوفی محذوف یا معنای نسبی ذات قرب در نظر گرفته می‌شود و در بعضی وجوه نیز ویژگی صرفی و غیر حقیقی بودن تأنیث مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو، صورت مذکر قریب ظرفیت آن را دارد که در پرتو این وجوه، رابطه رحمة با معانی و مصادیق مرتبط با آن را از زوایای مختلف نشان دهد.

البته از این شواهد نمی‌توان تذکیر قریب را به‌تنهایی منشأ همه این معانی دانست؛ دقیق‌تر آن است که صورت جنسیتی انتخاب‌شده را هماهنگ با مجموعه‌ای از تأویل‌های نحوی و معنایی بدانیم که امکان برداشت‌های گوناگون از رابطه میان

رحمة و قریب را فراهم کرده است. این امر با سیاق آیه نیز هماهنگی دارد؛ زیرا آیه پس از نهی از فساد در زمین، بندگان را به دعا از سر بیم و امید فرا می‌خواند و در ادامه، نزدیکی رحمت الهی به نیکوکاران را بیان می‌کند. از این منظر، اختلاف جنسیت در این شاهد بخشی از ساختار دلالتی آیه است که در پیوند با معنا، تقدیر نحوی و سیاق، به توسعه دلالتی و تنوع وجوه معنایی کمک می‌کند.

۴-۳. برجسته‌سازی و جابه‌جایی کانون دلالت

در برخی از ساخت‌های قرآنی، اختلاف جنسیت فقط به انتخاب یکی از صورت‌های نحوی ممکن محدود نمی‌شود، بلکه در تعامل با معنا، مرجع و سیاق، می‌تواند موجب برجسته‌شدن حیثیتی خاص از معنا شود. در این موارد، صورت جنسیتی به کاررفته، مخاطب را از جنسیت ظاهری واژه به معنای مورد نظر، مرجع حقیقی یا ویژگی خاص آن هدایت می‌کند و از این طریق در جهت‌دهی به کانون دلالت نقش می‌یابد. آیه (قُلْ بَلْ مَلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا) (بقره: ۱۳۵) نمونه‌ای روشن از این وضعیت است. در این آیه، حنیفاً به صورت مذکر آمده، در حالی که مَلَّةٌ اسم مؤنث است. ابوحیان این تذکیر را بر اساس حمل بر معنا توضیح داده و تصریح می‌کند که «الملة في معنى الدين»؛ از این رو، حنیفاً می‌تواند حال از الملة باشد، هرچند از نظر جنسیت با آن مطابقت ظاهری ندارد (أبو حیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۴۷). ابوالسعود نیز حنیفاً را حال از مضاف‌إلیه یا مضاف دانسته است (أبو السعود، ج ۱، ص ۱۶۶)، و زمخشری آن را حال از مضاف‌إلیه می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۴). زحیلی نیز برای مَلَّةٌ فعلی مقدر در نظر گرفته و حنیفاً را یا حال از ابراهیم و یا متعلق به فعل مقدر دانسته است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۲۱). بنابراین، گرچه مفسران در تحلیل نحوی این ساخت دیدگاه‌های متفاوتی دارند، تبیین ابوحیان نشان می‌دهد که تذکیر حنیفاً را می‌توان با ملاحظه معنای مَلَّةٌ به عنوان دین توجیه کرد. بر این اساس، توجه از صورت لفظی مؤنث مَلَّةٌ به معنای آن، یعنی دین و آیین منسوب به ابراهیم (ع)، معطوف می‌شود و صورت مذکر صفت با این سطح معنایی تناسب می‌یابد.

نمونه دیگر در تعبیر (فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي) (انعام: ۷۸) دیده می‌شود. در این آیه، الشمس از نظر لفظی مؤنث است، اما اسم اشاره به صورت مذکر

هذا آمده است. ابوالسعود در تبیین این کاربرد می گوید که آنچه مورد اشاره و موضوع حکم به ربوبیت قرار گرفته، الجرم المشاهد است؛ یعنی موجود و جرم مشاهده شده، نه آن موجود از حیث نام گذاری و تسمیه به الشمس. وی همچنین احتمال تذکیر را به دلیل ملاحظه مذکر بودن خبر و تنزیه مقام ربوبیت از نسبت تأنیث می داند (أبو السعود، بی تا، ج ۳، ص ۱۵۴). علامه طباطبایی نیز بر این نکته تأکید دارد که به کارگیری اسم اشاره مذکر می تواند با وضعیتی متناسب باشد که گوینده هنوز نوع و ماهیت مشارالیه را به طور کامل تشخیص نداده است؛ از این رو، هذا در چنین موقعیتی بر خود جرم و امر مشاهده شده دلالت می کند، نه بر عنوان لفظی آن (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۱۷۹-۱۸۰). بر پایه این دیدگاه ها، می توان گفت که در این نمونه، صورت مذکر اسم اشاره، توجه را از جنسیت لفظ الشمس به خود موجود محسوس و مورد مشاهده منتقل می کند؛ امری که با روند مشاهده و داوری حضرت ابراهیم (ع) در این بخش از داستان نیز تناسب دارد.

در آیه (إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْعُ لَوْ نُفَهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ) (بقره: ۶۹) نیز اختلاف جنسیت در فعل تَسْرُ قابل توجه است؛ زیرا این فعل به صورت مؤنث آمده، در حالی که نزدیک ترین اسم پیشین، یعنی لَوْنٌ، مذکر است. ابوحنبلان این تأنیث را به دو صورت توجیه می کند: نخست، از آن جهت که لون به مؤنث اضافه شده است؛ و دوم، از آن رو که مقصود از لون در اینجا صفره است و بنابراین فعل بر اساس معنای مؤنث حمل شده است؛ یعنی در تقدیر، «صفرتها تسر الناظرین» است (أبو حیان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۰۸). زحیلی و آلوسی نیز همین دو وجه را نقل کرده اند و بر امکان حمل بر معنا و تأثیر مضاف الیه در تأنیث تأکید دارند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۸۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۸۹). از سوی دیگر، ابن عاشور تصریح می کند که ضمیر فعل تَسْرُ به بقره بازمی گردد، نه به لون؛ بنابراین، آیه در مقام بیان این نیست که رنگ زرد به طور مطلق موجب سرور بینندگان است، بلکه سخن از خود آن گاو با ویژگی هایی است که برای آن بیان شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۳۶). بر این اساس، اختلاف جنسیت در اینجا با مسئله مرجع و معنای فعال شده پیوند می یابد و در

دریافت آیه، توجه را از لون به صفت مؤثر آن در توصیف گاو و در نهایت به خود گاو و کیفیتی که موجب سرور بینندگان است، معطوف می‌کند.

برآیند این نمونه‌ها نشان می‌دهد که اختلاف جنسیت در برخی ساخت‌های قرآنی می‌تواند در کنار سازوکارهای نحوی و تفسیری، در تعیین کانون دلالت نیز مؤثر باشد. در آیه (مِلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا)، صورت مذکر با ملاحظه معنای ملة و مفهوم دین تبیین می‌شود؛ در (هَذَا رَبِّي)، اسم اشاره مذکر می‌تواند بر خود جرم و مشارالیه، فراتر از نام لفظی الشمس، دلالت کند؛ و در (تَسْرُّ النَّاطِرِينَ)، تأنیث فعل با معنای الصفرة یا با مرجع مؤنث البقرة ارتباط می‌یابد. بنابراین، آنچه در این موارد اهمیت دارد، خود اختلاف جنسیت به تنهایی نیست، بلکه تعامل آن با معنا، مرجع و سیاق است؛ تعاملی که می‌تواند موجب جابه‌جایی کانون توجه از صورت لفظی به معنای فعال‌شده، از نام به مسمی، یا از یک ویژگی به صاحب آن ویژگی شود و از این رهگذر در جهت‌دهی دلالت و کیفیت بلاغی بیان نقش داشته باشد.

۳-۵. پویایی تصویر از رهگذر تغییر حیثیت مرجع

در برخی ساخت‌های قرآنی، اختلاف جنسیت با تغییر در نحوه لحاظ مرجع ضمیر همراه می‌شود و از این رهگذر می‌تواند در پویایی تصویر و نحوه بازنمایی یک پدیده نقش داشته باشد. در این موارد، تفاوت میان صورت مذکر و مؤنث، افزون بر کارکرد نحوی، با امکان ارجاع به مخلوق، هیئت، صورت یا معنای مستفاد از ساخت، زاویه نگاه به پدیده را تغییر می‌دهد. نمونه برجسته این کارکرد را می‌توان در تفاوت میان دو تعبیر (أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ) (آل عمران: ۴۹) و (وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي) (مائده: ۱۱۰) مشاهده کرد.

در آیه آل عمران، درباره مرجع ضمیر مذکر در «فِيهِ» دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. ابوالسعود آن را به کاف در (كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ) بازمی‌گرداند؛ یعنی به چیزی که مانند هیئت پرنده ساخته شده است، و در قرائت «فَأَنْفُخُ فِيهَا» مرجع را هیئت مقدر می‌داند: «الضمير للكاف ... و قرئ فَأَنْفُخُ فِيهَا عَلَى أَنَّ الضمير للهيئة المقدر» (أبو السعود، بی تا، ج ۲، ص ۳۹). ابوحیان نیز فیه را به کاف یا موصوف آن بازمی‌گرداند

و در قرائت مؤنث، ضمیر را به هیئۀ محذوف نسبت می‌دهد. وی همچنین تصریح می‌کند که کاف، از نظر معنا، به «مماثلة هیئة الطیر» دلالت می‌کند و از این حیث می‌تواند با تأنیث نیز همراه شود (أبو حیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۴).

زحیلی نیز چند احتمال برای مرجع فیه مطرح می‌کند: بازگشت به الهیئۀ به معنای صورت و مهیأ، بازگشت به المخلوق به دلالت فعل أخلق، یا بازگشت به کاف به اعتبار معنای مثل (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۲۹). بنابراین، تفاوت جنسیتی در اینجا با تفاوت در حیثیت مرجع پیوند می‌یابد؛ چنان‌که یک بار ساخت از منظر مخلوق یا شیء ساخته‌شده و بار دیگر از منظر هیئت و صورت مورد توجه قرار می‌گیرد.

این تفاوت در آیه مائده آشکارتر می‌شود. ابوالسعود در تفسیر (فَتَنَّفُخُ فِيهَا)، ضمیر مؤنث را صریحاً به الهیئۀ المصوَرَة بازمی‌گرداند و سپس فتکون را نیز ناظر به همان هیئت می‌داند (أبو السعود، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۵). ابن عطیه نیز تفاوت دو تعبیر را به امکان‌های متفاوت در مرجع ضمیر مربوط می‌کند و توضیح می‌دهد که در آل عمران، ضمیر مذکر می‌تواند به الطین المهیأ یا المذکور بازگردد، در حالی که در مائده تأنیث با لحاظ الهیئۀ توجیه می‌شود (ابن عطیة، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۳۹).

فخر رازی این تفاوت را با صراحت بیشتری به دو سطح لفظ و معنا پیوند می‌دهد. از نظر او، کاف در (كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ) در ظاهر مذکر است، اما از نظر معنا بر هیئت دلالت می‌کند؛ از این رو، می‌تواند گاه به صورت مذکر و گاه به صورت مؤنث مورد ارجاع قرار گیرد: «الكاف تَوْثَنٌ بحسب المعنى ... وتذكر بحسب الظاهر» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۴۶۰). بدین ترتیب، تفاوت فیه/فیها را باید بازتاب دو شیوه متفاوت در لحاظ کردن مرجع دانست: در یک حالت، مرجع به صورت شیء یا مخلوق ساخته‌شده در نظر گرفته می‌شود و در حالت دیگر، به صورت هیئت و صورتی که بر آن نفخ صورت می‌گیرد.

بر این اساس، می‌توان گفت اختلاف صورت جنسیتی در این دو تعبیر، در کنار تفاوت مرجع یا حیثیت مورد لحاظ، به تنوع زاویه ارائه فرایند آفرینش کمک می‌کند. در تعبیر (فَأَنفُخُ فِيهِ)، توجه می‌تواند به شیء یا مخلوق ساخته‌شده معطوف باشد؛ در

حالی که در (فَتَنْفُخُ فِيهَا)، با لحاظ هیئت و صورت، خود ساخت و شکل پدیدآمده در کانون توجه قرار می‌گیرد. سپس در هر دو آیه، نتیجه این فرایند با تعبیر (فَيَكُونُ طَيْرًا) یا (فَتَكُونُ طَيْرًا) بیان می‌شود؛ یعنی آنچه در آغاز به صورت گل و سپس هیئتی شبیه پرنده شکل گرفته، به اذن خداوند به طیر تبدیل می‌شود.

از این منظر، می‌توان اختلاف فیه/فیها را بخشی از سازوکار زبانی دانست که امکان می‌دهد یک فرایند واحد از دو زاویه متفاوت بازنمایی شود: یک بار با تأکید بر شیء یا مخلوق و بار دیگر با توجه به هیئت و صورت آن. بنابراین، اثر زیبایی‌شناختی این اختلاف نه در خود مذكر یا مؤنث بودن ضمیر به صورت مستقل، بلکه در تعامل میان صورت جنسیتی، مرجع ضمیر، معنای ساخت و سیاق آیه پدیدار می‌شود و به ارائه پویاتر فرایند گذار از صورت ساخته‌شده به موجود زنده کمک می‌کند.

۴. الگوی بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت در قرآن

تحلیل نمونه‌های دوازده‌گانه نشان داد که اختلاف جنسیت در آیات قرآن کریم، در تعامل با ساختار نحوی، معنا، مرجع و سیاق، می‌تواند زمینه‌ساز کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی گوناگونی شود. با توجه به اینکه این کارکردها در نمونه‌های مختلف، از سازوکارهای مشترک و در عین حال با صورت‌های متفاوت پدید می‌آیند، می‌توان یافته‌های پژوهش را از سطح تحلیل موردی فراتر برد و در قالب الگویی منسجم صورت‌بندی کرد. در این بخش، ابتدا برآیند تحلیلی نمونه‌ها و پیوند آنها با کارکردهای شناسایی‌شده تبیین می‌شود؛ سپس فرایند شکل‌گیری این کارکردها از اختلاف صوری جنسیت تا تحقق دلالت بلاغی - زیبایی‌شناختی صورت‌بندی و الگوی نهایی پژوهش ارائه می‌شود.

۴-۱. برآیند تحلیلی نمونه‌ها

بررسی دوازده نمونه نشان می‌دهد که اختلاف جنسیت در قرآن کریم در بسیاری از موارد در پیوند با صورت دستوری، معنای مورد نظر، مرجع ضمیر یا اسم اشاره و اقتضای سیاق شکل می‌گیرد و تبیین آن به مجموعه این عوامل نیاز دارد. دیدگاه‌های مفسران و نحویان درباره این نمونه‌ها، هرچند از نظر تبیین جزئیات متفاوت است، غالباً بر سازوکارهایی چون حمل بر لفظ، حمل بر معنا، تأثیر مضاف‌إلیه، ارجاع به

معنای ضمنی یا مرجع مقدر و تفاوت حیثیت مورد لحاظ استوار است. از این رو، در پاره‌ای از موارد، صورت دستوری واژه مبنا قرار می‌گیرد و در مواردی دیگر، معنای آن یا مرجع مورد نظر در تعیین جنسیت نقش پیدا می‌کند؛ چنان که در (مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ... وَمُحَرَّمٌ)، یک ساخت واحد از دو جهت لفظی و معنایی مورد لحاظ قرار گرفته و در (مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ) نیز تفاوت ضمیرها با تفاوت در محدوده و جهت ارجاع ارتباط یافته است. از سوی دیگر، مجموعه نمونه‌ها نشان می‌دهد که اختلاف جنسیت گاه با تغییر مرجع یا حیثیت دلالتی همراه می‌شود. در آیاتی مانند (أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ) و (فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا)، تفاوت تذکیر و تأنیث ضمیر را می‌توان در پرتو تفاوت میان شیء یا مخلوق و هیئت و صورت تبیین کرد. همچنین در (فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا نَاثِمًا إِذَا خَوْلَانَهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ)، ضمیر مذکر در اوتیته و ضمیر مؤنث در هی فتنه با دو حیثیت متفاوت از نعمت، یعنی تلقی آن به عنوان شیء و توجه به آن به عنوان نعمت یا فتنه، قابل تحلیل است. در نمونه‌هایی مانند (فَلَمَّا رَأَى السُّمُسَ بَاذِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي) و (إِنَّ رَحِمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) نیز صورت جنسیتی با نحوه تلقی مرجع و معنایی که در سیاق آیه مورد نظر قرار گرفته است، ارتباط دارد. در این آیات، جنسیت دستوری در پرتو نحوه ارجاع و معنای مورد نظر تفسیر می‌شود و از این رهگذر، صورت لفظی با زاویه‌ای که آیه برای معرفی و بیان مرجع برگزیده است، هماهنگ می‌گردد.

در مجموع، این نمونه‌ها نشان می‌دهند که سیاق نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب و تفسیر صورت جنسیتی دارد؛ به گونه‌ای که نمی‌توان هر اختلاف جنسیت را صرفاً بر اساس یک قاعده صوری توضیح داد. برای مثال، در (فَاقْعَ لُؤْنَهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ)، تحلیل نحوی و تفسیری نشان می‌دهد که تأنیث تَسْرُ لزوماً به معنای تأنیث لُون نیست و در تعیین مرجع فعل، سیاق و ساختار جمله اهمیت اساسی دارد. در (وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا) نیز اگرچه برای ضمیر مؤنث منها چند مرجع محتمل مطرح شده است، انتخاب مرجع مناسب در نهایت به قرائن نحوی و معنایی وابسته است. بنابراین، اختلاف جنسیت را باید نه یک عامل مستقل در تولید معنا،

بلکه نشانه‌ای صوری در شبکه‌ای از روابط نحوی، معنایی و سیاقی دانست که می‌تواند در جهت‌دهی به دلالت و انتخاب زاویه خاصی از معنا نقش ایفا کند. بر این اساس، برآیند تحلیل دوازده نمونه را می‌توان در این نکته خلاصه کرد که اختلاف جنسیت در بیان قرآنی، با جابه‌جایی یا بازتنظیم نسبت میان لفظ، معنا و مرجع، ظرفیت آن را دارد که به فشردگی دلالت، گشودگی معنایی، برجسته‌سازی یک حیثیت خاص از مرجع و تناسب بیشتر ساختار با سیاق بینجامد. در نتیجه، ارزش بلاغی - زیبایی‌شناختی این پدیده نه در خود تذکیر یا تأنیث، بلکه در نحوه به‌کارگیری آن در ساختار جمله و پیوند آن با معنای مورد نظر و سیاق آیه آشکار می‌شود.

۴-۲. پیوند اختلاف جنسیت با کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی

برآیند دوازده نمونه نشان می‌دهد که اختلاف جنسیت در قرآن کریم، در تعامل با ساختار نحوی و معنایی آیه و با هدایت سیاق، می‌تواند به کارکردهای بلاغی و زیبایی‌شناختی متنوعی منجر شود. این کارکردها را نمی‌توان به خود تذکیر یا تأنیث نسبت داد؛ بلکه از نحوه قرار گرفتن صورت جنسیتی در شبکه روابط لفظی، معنایی و ارجاعی آیه پدید می‌آیند. بر این اساس، مهم‌ترین کارکردهای قابل استخراج عبارت‌اند از:

الف) ایجاد تناسب میان لفظ، معنا و سیاق:

در برخی نمونه‌ها، صورت جنسیتی با معنای مورد لحاظ یا با ساختار سیاقی آیه هماهنگ می‌شود. در این موارد، اختلاف ظاهری میان جنسیت صورت و جنسیت متعارف مرجع، در واقع بازتاب توجه به معنایی خاص یا حیثیتی متفاوت از آن مرجع است. بدین‌سان، ساختار جنسیتی با جهت کلی بیان هماهنگ شده و از گسست میان صورت لفظی و معنای مورد نظر جلوگیری می‌کند.

ب) فشردگی و ایجاد دلالتی:

اختلاف جنسیت در پاره‌ای از موارد، امکان می‌دهد یک صورت دستوری در عین حفظ پیوستگی نحوی، حامل بیش از یک لایه معنایی باشد. به‌جای آنکه هر معنای مورد نظر در قالب ساختی مستقل و صریح بیان شود، جنسیت دستوری می‌تواند

بخشی از معنای مقصود را از طریق ارجاع، تأویل یا حمل بر معنا در خود متراکم سازد. از این منظر، اختلاف جنسیت یکی از عناصر مشارکت کننده در فشرده‌گی بیان قرآنی است.

ج) توسعه دلالتی و تنوع وجوه معنایی:

در برخی نمونه‌ها، اختلاف جنسیت با تعدد وجوهی همراه است که برای تبیین آن از سوی مفسران مطرح شده است. این تعدد لزوماً به معنای ابهام یا فقدان انسجام نیست؛ بلکه نشان می‌دهد ساختار جنسیتی می‌تواند ظرفیت ارجاع یا تأویل را در چند جهت فعال کند و در نتیجه، امکان خوانش‌های معنایی سازگار با سیاق را افزایش دهد. بنابراین، گشودگی و توسعه دلالتی در اینجا حاصل تعامل صورت جنسیتی با دیگر عناصر نحوی و معنایی است، نه نتیجه مستقل آن.

د) برجسته‌سازی و جابه‌جایی کانون دلالت:

در مواردی، تغییر صورت جنسیتی سبب می‌شود توجه از جنسیت دستوری واژه به معنای آن، مرجع آن یا حیثیتی خاص از آن منتقل شود. در چنین وضعی، اختلاف جنسیت می‌تواند کانون دلالت را از لفظ به معنا، از صورت به مرجع یا از یک حیثیت مفهومی به حیثیتی دیگر جابه‌جا کند. این کارکرد به‌ویژه در مواردی آشکار است که یک مرجع واحد از دو منظر متفاوت، یعنی لفظی و معنایی یا شیئی و وصفی، مورد توجه قرار گرفته است.

ه) پویایی تصویر از رهگذر تغییر حیثیت مرجع:

در برخی آیات، به‌ویژه در ساختارهای مربوط به ضمائر و ارجاع، اختلاف جنسیت امکان می‌دهد یک پدیده از حیثیت‌های متفاوت در جریان بیان بازنمایی شود؛ برای مثال، گاه شیء یا مخلوق و گاه هیئت و صورت مورد توجه قرار می‌گیرد. در این موارد، تغییر جنسیت تنها یک تفاوت دستوری نیست، بلکه در سطح بیان به تغییر زاویه نگاه و در نتیجه پویایی تصویر کمک می‌کند.

در مجموع، این پنج کارکرد را باید نتیجه تعامل اختلاف جنسیت با معنا، مرجع و سیاق دانست، نه آثار ثابت و ذاتی تذکیر یا تأنیث. از این‌رو، ارزش بلاغی - زیبایی‌شناختی این پدیده زمانی آشکار می‌شود که صورت جنسیتی بتواند در ساختار

آیه، معنای مورد لحاظ یا حیثیت خاصی از مرجع را برجسته کند و هم‌زمان با اقتضای سیاق هماهنگ شود. بر این مبنا، اختلاف جنسیت از سطح یک تفاوت صوری فراتر رفته و به یکی از عناصر مشارکت‌کننده در سازمان‌دهی دلالت و کیفیت بیان قرآنی تبدیل می‌شود.

۳-۴. الگوی نهایی کارکرد اختلاف جنسیت

با جمع‌بندی یافته‌های حاصل از بررسی دوازده نمونه می‌توان برای تبیین کارکرد بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت در قرآن کریم الگویی مرحله‌ای ارائه کرد. بر اساس این الگو، اختلاف جنسیت از یک صورت متفاوت جنسیتی آغاز می‌شود، اما کارکرد آن در همان سطح صوری متوقف نمی‌ماند؛ بلکه در پیوند با معنا، مرجع و سیاق، به شکل‌گیری دلالت و در نهایت به کارکرد بلاغی - زیبایی‌شناختی منتهی می‌شود. این فرایند را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:

در مرحله نخست، میان جنسیت دستوری عنصر زبانی و جنسیتی که از ساختار نحوی یا مرجع آن انتظار می‌رود، نوعی تفاوت ظاهری پدید می‌آید. این تفاوت، در مرحله دوم، با یکی از سازوکارهای زبانی و تفسیری، مانند حمل بر معنا، حمل بر لفظ، تأثیر مضاف‌إلیه، توجه به معنای ضمنی یا تفاوت در مرجع، تبیین می‌شود. در نتیجه، صورت جنسیتی فقط یک ویژگی دستوری باقی نمی‌ماند، بلکه می‌تواند معنایی خاص یا حیثیتی متفاوت از مرجع را در کانون توجه قرار دهد.

در مرحله سوم، سیاق نقش تنظیم‌کننده و انتخاب‌کننده دارد؛ یعنی از میان ظرفیت‌های نحوی و معنایی موجود، آن قرائت یا مرجعی را تقویت می‌کند که با ساختار کلی آیه هماهنگ‌تر است. از این منظر، سیاق افزون بر آنکه در تبیین اختلاف جنسیت مؤثر است، در جهت‌دهی به دلالت آن نیز نقش دارد. بدین ترتیب، اختلاف جنسیت در تعامل با سیاق می‌تواند سبب شود یک واژه یا مرجع از حیثی خاص مورد توجه قرار گیرد؛ مانند توجه به هیئت در برابر مخلوق، نعمت در برابر شیء یا مال، یا مرجع لفظی در برابر مرجع معنایی.

در مرحله چهارم، این بازتنظیم رابطه میان لفظ، معنا و مرجع به یکی از کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی منجر می‌شود. این کارکردها در نمونه‌های

بررسی شده در پنج صورت اصلی قابل صورت‌بندی‌اند: تناسب میان لفظ، معنا و سیاق؛ فشردگی و ایجاز دلالتی؛ توسعه دلالتی و تنوع وجوه معنایی؛ برجسته‌سازی و جابه‌جایی کانون دلالت؛ و پویایی تصویر از رهگذر تغییر حیثیت مرجع. البته این کارکردها آثار قطعی و یکسان اختلاف جنسیت نیستند، بلکه بر اساس ساختار هر آیه و میزان تعامل صورت جنسیتی با دیگر عناصر زبانی و سیاقی تحقق می‌یابند.

بنابراین، مدل نهایی پژوهش را می‌توان در یک رابطه کلی چنین خلاصه کرد:
اختلاف صوری جنسیت ← سازوکار نحوی - معنایی ← تعیین یا تغییر حیثیت مرجع ← انطباق با سیاق ← جهت‌دهی به دلالت ← تحقق کارکرد بلاغی - زیبایی‌شناختی

بر پایه این مدل، اختلاف جنسیت در قرآن کریم را نمی‌توان صرفاً عدول از یک قاعده صوری یا پدیده‌ای نحوی برای توجیه ساختار جمله دانست. اهمیت آن در این است که صورت جنسیتی متفاوت، در تعامل با معنا، مرجع و سیاق، امکان سازمان‌دهی خاص دلالت را فراهم می‌کند و از این رهگذر می‌تواند به ایجاز، گشودگی معنایی، برجسته‌سازی، تناسب و پویایی بیان یاری رساند. از این‌رو، کارکرد بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت نه در خود تذکیر یا تأنیث، بلکه در نسبت میان صورت جنسیتی و شبکه دلالتی آیه شکل می‌گیرد؛ نسبتی که یکی از جلوه‌های هماهنگی دقیق میان ساختار لفظی و معنای مقصود در بیان قرآنی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت در قرآن کریم انجام شد. بررسی دوازده نمونه نشان داد که این پدیده در پیوند با صورت دستوری، معنا، مرجع و سیاق قابل تبیین است و در برخی موارد می‌تواند در جهت‌دهی و سازمان‌دهی دلالت نقش داشته باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که مبانی نحوی و معنایی این پدیده، از جمله حمل بر لفظ، حمل بر معنا، روابط نحوی و تفاوت مرجع یا جهت ارجاع، در تعامل با ساختار و سیاق هر آیه، زمینه شکل‌گیری دلالت‌های خاص را فراهم می‌کنند.

بررسی نمونه‌ها به شناسایی پنج کارکرد بلاغی - زیبایی‌شناختی انجامید: تناسب میان لفظ، معنا و سیاق، فشردگی و ایجاز دلالتی، توسعه دلالتی و تنوع وجوه معنایی، برجسته‌سازی و جابه‌جایی کانون دلالت و پویایی تصویر از رهگذر تغییر حیثیت مرجع. این کارکردها نشان می‌دهند که صورت جنسیتی در برخی ساخت‌های قرآنی می‌تواند با برجسته‌کردن معنایی خاص، تغییر زاویه توجه به مرجع یا فشردگی لایه‌های معنایی، در کیفیت بیان و انسجام دلالتی آیه مشارکت کند.

بر این اساس، اختلاف جنسیت به‌خودی‌خود واجد کارکرد بلاغی - زیبایی‌شناختی یکسانی در همه موارد نیست؛ بلکه تبیین چنین کارکردی مستلزم احراز رابطه میان صورت جنسیتی، مبنای نحوی و معنایی آن، مرجع یا حیثیت مورد لحاظ و مقتضای سیاق است. بنابراین، ارزش بلاغی این پدیده را نباید تنها در تفاوت صوری یا فاصله گرفتن از الگوی متعارف جست‌وجو کرد، بلکه باید آن را در نحوه بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظام زبانی برای تنظیم رابطه میان لفظ، معنا، مرجع و سیاق بررسی کرد.

برآیند تحلیل‌ها، الگویی برای تبیین این رابطه به دست می‌دهد که می‌توان آن را چنین صورت‌بندی کرد:

اختلاف صوری جنسیت ← سازوکار نحوی - معنایی ← تعیین یا تغییر حیثیت مرجع ← انطباق با سیاق ← جهت‌دهی به دلالت ← تحقق کارکرد بلاغی - زیبایی‌شناختی

این الگو نشان می‌دهد که تبیین کارکرد بلاغی اختلاف جنسیت نیازمند عبور از تشخیص صورت دستوری و بررسی مبنای نحوی و معنایی آن به تحلیل رابطه این صورت با مرجع و سیاق آیه است. در مجموع، دستاورد اصلی پژوهش آن است که امکان تبیین کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت را در تعامل این پدیده با شبکه دلالتی آیه نشان می‌دهد؛ تعاملی که در نمونه‌های بررسی‌شده می‌تواند به ایجاز، توسعه دلالتی، برجسته‌سازی و پویایی تصویر بینجامد.

بر پایه این الگو، اختلاف جنسیت یکی از عناصر مشارکت‌کننده در سازمان‌دهی دلالت و کیفیت بیان قرآنی است و می‌تواند، متناسب با ساختار هر آیه، به تراکم معنا،

دقت بیان، توسع دلالی، برجسته‌سازی و پویایی تصویر یاری رساند. در نتیجه، دستاورد اصلی پژوهش آن است که منشأ کارکردهای بلاغی - زیبایی‌شناختی اختلاف جنسیت را نه در صرف تذکیر و تأنیث، بلکه در نحوه تعامل صورت جنسیتی با شبکه دلالی آیه تبیین می‌کند.

منابع

• قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تصحیح: عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن جنی، أبوالفتح عثمان، (بی تا)، الخصائص، تحقیق: محمد علی النجار، القاهرة: دار الکتب المصریه.
۳. ابن عصفور الإشبیلی، أبوالحسن علی، (۱۹۸۰م)، ضرائر الشعر، تحقیق: السید ابراهیم محمد، القاهرة: دار الأندلس.
۴. ابن عطیه، عبد الحق، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر من التفسیر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۶. ابوالسعود، محمد بن محمد، (بی تا)، تفسیر أبی السعود، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۷. أبوحیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۸. امیدوار، احمد؛ اقبالی، مسعود؛ حسین زاد، زهرا، (۱۴۰۴ش)، «بررسی سبک شناختی تذکیر و تأنیث اسمها در آیات متشابه لفظی و تبیین معانی ضمنی آن»، مجله مطالعات سبک شناختی قرآن کریم، ش ۱۶، ص ۳۲-۵۷.
۹. الجزولی، مطر عبدالله اسحاق محمد، (۲۰۲۲م)، «العدول عن التذکیر إلى التأنیث فی القرآن الکریم ودلالته اللغویه فی فهم النص وتفسیره - دراسة صرفیه تحلیلیة»، مجلة العلوم الانسانیة و الطبیعیة، المجلد ۴، العدد ۳، ص ۴۰۶-۴۳۵.

۱۰. حسنین، محمدالسید رزق، (۲۰۱۷م) «الألفاظ الواردة بالتذكير والتأنيث في القرآن الكريم وأثرها على الدلالة»، مجلة كلية الآداب، جامعة الفيوم، العدد ۱۵، ص ۱-۳۱.
۱۱. رازی، فخرالدین، (۱۴۲۰ق)، التفسير الكبير (مفاتيح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. زحیلی، وهبة، (۱۴۱۸ق)، التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، بیروت: دار الفكر المعاصر.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الكتاب العربي.
۱۴. شریعتی نیاسر، حامد؛ ویسی، محمود، (۱۴۰۴)، «ترجیح انتساب عبارت «ما أبرئ نفسي» به همسر عزیز مصر بر اساس دلالت سیاق». دوفصلنامه اسلام شناسی و قرآن پژوهی در جهان معاصر، سال ۴، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص. ۱۹۳-۲۳۳.
- <https://doi.org/10.22034/iscw.2025.2070847.1193>
۱۵. صافی، محمود بن عبد الرحیم، (۱۴۱۸ق)، الجدول في إعراب القرآن الكريم، بیروت: دار الرشید.
۱۶. طباطبائی، محمد حسن، (۱۳۵۲ش)، المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۱۷. علی، عبدالمحسن احمد محمد، (۲۰۲۱م)، «أسرار العدول عن التأنيث إلى التذكير في القرآن الكريم وأثرها في إبراز الإعجاز البياني للقرآن»، مجلة كلية أصول الدين والدعوة بأسیوط، جامعة الأزهر، المجلد ۲، العدد ۳۹، ص ۱۲۱۹ - ۱۲۹۳.
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.

References

- The Holy Qur'an.
- 1. Al-Alusi, Mahmud ibn Abdullah. (1415 AH). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim wa al-Sab' al-Mathani*. Edited by Abd al-Bari Atiyya. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- 2. Al-Jazuli, Matr Abdullah Ishaq Muhammad. (2022). "Al-'Udul 'an al-Tadhkir ila al-Ta'nith fi al-Qur'an al-Karim wa Dalalatuhu al-Lughawiyya fi Fahm al-Nass wa Tafsirihi: Dirasah Sarfiyya Tahliliyya." *Journal of Humanities and Natural Sciences*, 4(3), 406-435.
- 3. Al-Razi, Fakhr al-Din. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- 4. Al-Safi, Mahmud ibn Abd al-Rahim. (1418 AH). *Al-Jadwal fi I'rab al-Qur'an al-Karim*. Beirut: Dar al-Rashid.
- 5. Al-Tabataba'i, Muhammad Husayn. (1352 SH). *Al-Mizan*. Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.
- 6. Al-Zamakhshari, Mahmud ibn Umar. (1407 AH). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil*. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi.
- 7. Al-Zuhayli, Wahbah. (1418 AH). *Al-Tafsir al-Munir fi al-'Aqidah wa al-Shari'ah wa al-Manhaj*. Beirut: Dar al-Fikr al-Mu'asir.
- 8. Amidvar, Ahmad, Masoud Eghbali, and Zahra Hosseinzad. (1404 SH). "A Stylistic Study of Masculine and Feminine Forms of Nouns in Verses with Verbal Similarities and an

- Explanation of Their Implicit Meanings.” *Journal of Qur’anic Stylistic Studies*, 16, 32-57.
9. Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf. (1420 AH). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir*. Beirut: Dar al-Fikr.
10. Abu al-Su‘ud, Muhammad ibn Muhammad. (n.d.). *Tafsir Abi al-Su‘ud*. Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al-‘Arabi.
11. Ali, Abd al-Muhsin Ahmad Muhammad. (2021). “The Rhetorical Secrets of Shifting from the Feminine to the Masculine in the Qur’an and Its Role in Revealing the Qur’an’s Rhetorical Inimitability.” *Journal of the Faculty of Usul al-Din and Da‘wah in Asyut, Al-Azhar University*, 2(39), 1219-1293.
12. Ibn ‘Ashur, Muhammad al-Tahir. (1420 AH). *Al-Tahrir wa al-Tanwir min al-Tafsir*. Beirut: Mu’assasat al-Tarikh al-‘Arabi.
13. Ibn ‘Atiyya, Abd al-Haqq. (1422 AH). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-‘Aziz*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya.
14. Ibn ‘Asfur al-Ishbili, Abu al-Hasan Ali. (1980). *Dara’ir al-Shi‘r*. Edited by al-Sayyid Ibrahim Muhammad. Cairo: Dar al-Andalus.
15. Ibn Jinni, Abu al-Fath Uthman. (n.d.). *Al-Khasa’is*. Edited by Muhammad Ali al-Najjar. Cairo: Dar al-Kutub al-Misriyya.
16. Shariati Niasar, Hamed, and Mahmoud Veysi. (2025). “Preferring the Attribution of the Phrase ‘Mā Ubarri’u Nafsī’ to the Wife of al-‘Azīz Based on Contextual Indication.” *Islamic Studies and Qur’anic Research in the Contemporary World*,

4(2), 193-233.

<https://doi.org/10.22034/iscw.2025.2070847.1193>

17. Hassanein, Muhammad al-Sayyid Rizq. (2017). "Qur'anic Words Used in Masculine and Feminine Forms and Their Semantic Impact." Journal of the Faculty of Arts, Fayoum University, 15, 1-31.
18. Al-Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. (1364 SH). Al-Jami' li-Ahkam al-Qur'an. Tehran: Naser Khosrow.